

علل رشد فزاینده سازمان‌های غیردولتی

ایوب امیرکواسمی^۱

چکیده: دانشمندان علوم اجتماعی از جوانب مختلف گروه‌های مردم‌نهاد را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ ولی در اینکه چرا این چنین فعالیت‌ها در دهه‌های اخیر رو به گسترش گذاشته، چندان مطالعات ژرف انجام نیافته و در خیلی موارد به یک رشته نگرش‌هایی چون انقلاب اطلاعاتی، رشد طبقه متوسط... و بازسازی دموکراسی بسنده شده است. لذا نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند بروز چهار بحران و نقش آنها در تکوین این نوع کارهای داوطلبانه را برجسته نماید. به همین منظور ابتدا دو بحران در عرصه‌های توسعه و دولت رفاه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و چگونگی تأثیر آن دو را در پیدایش سازمان‌های غیردولتی تشریح می‌نماییم. سپس فروپاشی بلوک شرق و پیامدهای آن درخصوص نمایان شدن گروه‌های مزبور را بحث می‌کنیم. نهایتاً با ژرفانگری در تخریب روزافزون محیط زیست، واکنش‌های مردمی در قبال آن را به بحث می‌گذاریم و بدین طریق استدلال می‌گردد که بحران‌های یاد شده، عوامل عمده در بسط سازمان‌های غیردولتی می‌باشند.

واژگان کلیدی: سازمان‌های غیردولتی، دولت رفاه، اعتماد و عدم اعتماد، محیط زیست، بحران، توسعه، توسعه پایدار.

گرچه فعالیت‌های گروه‌های غیرانتفاعی پدیده نوینی نیست، ولی افزایش شتابان آنها که از اواخر دهه هشتاد به این سو رخ داده است، شاید در تاریخ اجتماعی و سیاسی بشریت حادثه جدیدی باشد. این گروه‌ها علاوه بر اینکه در حوزه‌های مختلف فعال هستند، ضمناً دامنه تلاش‌های خود را به‌طور مرتب گسترش می‌دهند. برخی به‌لحاظ حمایت از مصرف‌کنندگان و دستگیری از مستمندان، سازمان یافته‌اند و برخی

۱. دکتر ایوب امیرکواسمی، استادیار دانشگاه تبریز، گروه علوم اجتماعی.

نیز، از حقوق بشر گرفته تا حمایت از حیات وحش را، برای خود دغدغه ساخته و در جهت تحقق بخشیدن به این نوع اهداف کوشش می‌نمایند. در ضمن گروه‌های مذکور در سه منطقه مختلف چون محلی، ملی و بین‌المللی عمل می‌کنند. از این گذشته، آنجا که بسط روزافزون ارتباطات و اطلاع‌رسانی فاصله زمان و مکان را از بین برده و مرزهای فرهنگی دولت-ملت را دستخوش تغییر نموده، لذا جهانیان به سهولت از پیدایش، تکوین و عملکرد آنها در گوشه و کنار کره خاکی مطلع می‌شوند و به تبع آن تشویق می‌گردند که در کشورشان نیز به این چنین سازمان‌دهی‌ها اقدام نمایند. با این وضع درخصوص عملکرد این نوع نهادها در بین متفکرین هم‌آوایی وجود ندارد؛ چرا که یک‌سری از صاحب‌نظران آن را وسیله توسعه می‌بینند (Mitlin, Diana, Hickey, Sam and Bebbington, Anthony, 2007). عده ای با توسل به گفتمان «کوچک زیبا است» آنها را پیامدهای کوچک‌شدن دولت می‌دانند و استدلال می‌کنند که رویکرد میلوان جیلاس^۱ در مورد طبقه جدید که در راستای تبیین و تشریح بوروکرات‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق مطرح کرده بود، این‌بار درخصوص تسمیه گروه‌های غیرانتفاعی به کار گرفته می‌شود؛ با این تفاوت که طبقه جدید^۲ امروزه همان سازمان‌های غیردولتی هستند که به لحاظ کاستن بار و مسئولیت بوروکرات‌ها به وجود آمده است (Laurence J. 2007). جسیکا تی. متیو،^۳ در مقاله‌ای تحت‌عنوان «جابه‌جایی قدرت»^۴ بروز سازمان‌های یادشده را یک انقلاب می‌نامد که نظم بین‌المللی را تغییر خواهد داد؛ در واقع منظور وی از جابه‌جایی قدرت این است که به جای دولت-ملت، سازمان‌های غیردولتی قرار خواهند گرفت (Mathews T. Jessica, 1997, pp. 53-66). نهایتاً اندیشمندانی نیز جنبش این نوع سازمان‌ها را موج سوم دموکراسی قلمداد می‌کنند و آن را تکامل و توسعه این مدل سیاسی ارزیابی می‌نمایند (Salamon M; 1994, pp. 109-122).

با این وجود، در اینکه چه عللی باعث شد که این قبیل فعالیت‌ها در حیات اجتماعی و سیاسی بروز نماید، چندان رویکردی واضح وجود ندارد. بنابراین در این مقاله

-
1. Milovan Djilas
 2. New Class
 3. Jessica T. Mathews
 4. Power Shift

برآنیم که انگیزه مؤثر در تکوین این نوع بسیج اجتماعی را که از اواخر دهه هشتاد به این سو وضع شتابان به خود گرفته است، مورد مطالعه قرار دهیم. لذا پیش‌فرض این نوشتار را بر این اساس بنا می‌نهیم که پیدایش بی‌درنگ و روزافزون نهادهای مردمی، محصول دو انقلاب انفورماتیک و رشد طبقه متوسط و چهار بحران در حوزه‌های توسعه، دولت رفاه، فروپاشی بلوک شرق و محیط زیست می‌باشد که در دو دهه اخیر روی داده است؛ ولی به لحاظ جامع‌بودن موضوع در این گفتار صرفاً به بررسی نقش چهار بحران قید شده اکتفا خواهیم کرد. به همین منظور نخست درآمدی بر جوانب مختلف سازمان‌های غیردولتی خواهیم داشت و سپس، با ارائه استدلال، پیش‌فرض مطرح‌شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

درآمدی بر جوانب مختلف سازمان‌های غیردولتی

با فروپاشی نظام سوسیالیستی در جهان شرق، علوم اجتماعی شاهد بروز فزاینده عبارت‌هایی چون، بخش مستقل^۱، گروه‌های داوطلب^۲، گروه‌های مردم نهاد^۳، گروه‌های غیرانتفاعی^۴، سازمان‌های خیریه^۵، جنبش‌های اجتماعی فرا ملی^۶، سازمان‌های خصوصی داوطلب^۷، سازمان‌های خود یار^۸، کارگزاران غیردولتی^۹، اتحادیه‌های فراملی^{۱۰} و غیره می‌باشد که گویا امروزه سعی بر آن است که به جای همه آنها اصطلاح سازمان‌های غیردولتی جایگزین گردد. لذا گمان می‌رود آنچه که باعث شد همگی نهادهای قید شده به یک عنوان نامگذاری شود شاید وجود یک رشته وجوه اشتراکی باشد که کم‌وبیش همه آنها از آن برخوردار هستند؛ زیرا عمدتاً، مردم نهاد، غیرانتفاعی، غیردولتی... و خصوصی می‌باشند. این در حالی است که سازمان‌های مزبور،

1. Independent Sector
2. Volunteer Groups
3. Grassroots
4. Non- Profit Groups
5. Charitable Groups
6. Transnational Social Movement
7. Private Volunteer Organizations
8. Self- Help Organizations
9. Non-State Actors
10. Transnational Associations

نه از نظر منشأ و اهداف و نه اینکه از جانب عرصه‌های فعالیت جغرافیایی و عملکرد با یکدیگر قابل جمع هستند.

از نظر محل پیدایش، تشکلات غیردولتی از سه منبع مختلف «بالا»^۱ یعنی از طریق فرامین دولتی، از «پایین»^۲ به وسیله جنبش‌های خودجوش مردمی و از «بیرون»^۳ تحت تأثیر کنش‌های فرهنگی و یا به قول لستر،^۴ متأثر از فشارهای نهادهایی چون، کلیسا، دستجات خصوصی داوطلب غربی و آژانس رسمی کمک‌رسانی نشأت می‌یابند (Op.Cit.P.113). بدین دلیل نمی‌توان به این نوع جماعت، از نظر اصل همگن گفت و یا اینکه اهداف آنها را همسو دانست. به عنوان مثال گروه‌های خیریه در جهت یاری‌رساندن به بهداشت و درمان تهیدستان فعال هستند و در مقابل سازمان غیردولتی درگیر با مسائل صدور گواهی درخصوص ضوابط مربوط به فرآیند کار، همانند اتحادیه گواهی کار^۵ که به سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده آمریکا تأسیس یافته است، بیشتر سرشت سیاسی دارد (Bartly, Tim, 2007). بارتلی^۶ استدلال می‌کند که اتحادیه اشاره‌شده، در راستای منافع لیبرالیسم‌نو عمل می‌کند، این نحله جدید، طرفدار بزرگ‌شدن بخش خصوصی و کوچک شدن دولت می‌باشد و نهاد صدور گواهی کار، آن‌دسته از مراکز کار که با سرمایه‌های کوچک اداره می‌شوند و به دلایل ضعف مالی نمی‌توانند معیارهای مقرر را اعمال نمایند مجبور به تعطیلی محل کار می‌کند و به تبع آن فعالیت‌های آن بخش به دست سرمایه‌های بزرگ می‌افتد (Ibid). علاوه بر این، آنچه که اسباب ابطال مجوز کار این‌گونه کارخانه‌ها شده، ظاهراً دولت نیست برعکس گروه‌های مردم‌نهاد می‌باشند و اگر چنانچه تخصصی روی دهد بیشتر بین آن دو اتفاق خواهد افتاد و دولت مورد خطاب قرار نخواهد گرفت و پیامدهای آن نیز محدودشدن عرصه عمومی است (Ibid). شاید به همین مناسبت دولت کلینتون^۷ در اواسط دهه نود تحت تأثیر سیاست‌های تجاری محافظه‌کاران نو، عضویت در نفتا^۸ را منوط به پذیرش

1. Above

2. Below

3. Outside

4. Lester

5. Labor Certification Association

6. Bartly

7. Clinton

8. NAFTA: North American Free Trade Agreement

پیش‌شرط‌هایی نمود که یکی از آنها مربوط به عدم قبول وضعیت کامله‌الوداد^۱ به دولت چین و دیگری درخصوص تعمیم‌دهی فعالیت‌های اتحادیه‌های صدور گواهی کار و محیط زیست در قلمرو کشورهای پیمان شمال بود (Ibid).

سازمان‌های غیردولتی از لحاظ عرصه فعالیت‌های جغرافیایی و عملکرد نیز متفاوت می‌باشند؛ برخی از این دستجات براساس نیازهای محلی عمل می‌کنند؛ به‌عنوان مثال حزب ترقی در سال ۱۹۱۲، از سوی گروه‌های مردم‌نهاد در ایالت ایندیانا تأسیس یافت که عمدتاً ریشه‌های اجتماعی آنرا کشاورزان خرده‌پای ایالت یادشده تشکیل می‌داد. (<http://www.politicalquotes.org/quotedisplay.aspx?docid=12869>)

همین‌طور در سطح ملی، این گروه‌های مردم‌نهاد بودند با ایجاد کانال ارتباط با حکومت ساندنیست‌ها^۲ باعث مصالحه به نفع افرادی شدند که در زمین‌های عمومی سکونت گاه غیررسمی^۳ ساخته بودند؛ این دستاورد در روند سیاسی کشور نیکاراگوئه مؤثر بود که بعد از آن معادلات قدرت از طریق آنها رقم خواهد خورد (Ramee Ia. Pierre and Polakoff, Erica, 1990). در نهایت یک رشته از سازمان‌های غیردولتی در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند؛ چنانچه کنوانسیون ۱۹۸۶ اروپا که پیش‌نویس آن در استراسبورگ^۴ به امضا رسید، توانست این نوع تشکلات را در قلمرو اتحادیه اروپا از شخصیت بین‌المللی برخوردار کند و آزادی عمل آنها را تأمین نماید. مضافاً عملکرد این گروه‌ها نیز متنوع می‌باشند که به‌خاطر جلوگیری از اطاله کلام به داده‌های جدول سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، در ذیل بسنده می‌نماییم.

سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی - اهداف و حوزه‌های عملکرد

چند سازمان بین‌المللی غیردولتی	اهداف و حوزه‌های فعالیت و عملکرد
کمیته بین‌المللی المپیک	تعلیم و تربیت، فرهنگ، بهداشت و سلامتی
فدراسیون بین‌المللی جهانی ملل متحد	اقتصادی، اجتماعی، تعلیم و تربیت، فرهنگی، حقوق بشر
فدراسیون بین‌المللی سندیکای جهانی	سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، کارگری، تعلیم و

9. Most Favored Nation

1. Sandenists
2. Squatter
3. Strasbourg

تربیت، حقوق بشر	
اقتصادی، تجارت کالا، صنعتی، تعلیم و تربیت	سازمان حمل و نقل دریایی بین‌المللی

از لحاظ تعریف، با توجه به موارد فوق‌الاشاره، به‌ویژه وضعیت ناهمگن مقولات سازمان‌های غیردولتی ارائه یک هویت جامع به این نوع تشکلات، دشوار می‌باشد که در ذیل با بررسی کم‌وکاستی‌های برخی از تعاریف موجود، جهت شناسایی موسع تلاش خواهد شد.

سازمان‌های غیردولتی در ترمینولوژی حقوق بین‌الملل چنین تعریف شده است: «... به کار رفته در ماده منشور ملل متحد، به مفهوم اجتماع افراد و نهادهایی است که معمولاً به شکل [نهاد] تشکیل می‌گردند و به علت داشتن ویژگی‌های خصوصی از نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد متمایز می‌شوند...» (انصاری، ۱۳۸۳، ص. ۲۹). به‌طوری‌که مشاهده می‌شود، در این تعریف سازمان مترادف با نهاد بکار رفته است، چرا که صراحتاً سازمان‌های غیردولتی با نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد تطبیق شده که گمان می‌رود آن دو نمی‌توانند با هم مقایسه گردند؛ چون نهاد اعمال منظم و مداوم می‌باشد که منبعث از الگوی عقیدتی، فکری و رفتاری است که برای رفع نیازهای یک سازمان (همانند نهاد شورای امنیت سازمان ملل متحد) و یا جامعه (همانند نهاد خانواده و دولت) به کار می‌رود؛ در مقابل سازمان، تلاش‌های هماهنگ اعضای یک مجموعه انسانی است که برای دستیابی به اهداف معین سازماندهی می‌شوند. در تعریف دیگری جک پلانو^۱ و روی اولتان^۲ ابعاد خصوصی سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی را برجسته ساختند و مقوله قیدشده را این‌طور تعریف کرده‌اند: «... سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی یا اتحادیه‌های فراملی، یکسری گروه‌های خصوصی هستند که براساس ماده ۷۱ منشور ملل در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بشردوستانه ... و فنی در امور بین‌المللی، با یکدیگر همکاری می‌نمایند...» (Plano C. Jack, and Oltan, Roy, 1988, P.305). این تعریف نیز جوانب مختلف این نوع فعالیت‌ها را مشخص می‌کند که بیشتر جنبه تشریحی دارد؛ یا اینکه گلن^۳ ویژگی غیرانتفاعی بودن سازمان‌های یادشده را برجسته نموده و به چنین تعریفی بسنده می‌کند: «... سازمان‌های غیردولتی به آن

1. Jack C. Plano
2. Roy Oltan
1. Glen

دسته از گروه‌های غیرانتفاعی گفته می‌شود که نوعاً براساس ارزش‌ها پایه‌گذاری شده و مستقل از دولت عمل می‌نمایند که قسماً و یا تماماً وابسته به کمک‌های مالی و خدمات افراد داوطلب می‌باشند (Lehman, Glen, 2003, PP, 646) و به‌زعم تعاریف یادشده جامع‌تر می‌باشد. علاوه بر این برخی از سازمان‌های غیردولتی، در سطح بین‌المللی عمل می‌کنند که اولین بار از سوی قطعنامه ۲۸۸ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد،^۱ که در ۲۷ فوریه سال ۱۹۵۰ صادر شده، بدین شکل معرفی شده‌اند: «... هر سازمان بین‌المللی که براساس معاهده بین‌الدول بنا نشده است، می‌توان به آن سازمان غیردولتی بین‌المللی گفت» (<http://hobital.igc.org/agenda21/421-27.htm>). در این تبیین نیز بدون توجه به خصوصیات سازمان، صرفاً به غیردولتی بودن بانیان بسنده شده که به موجب آن، تعریف در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

از مباحث ارائه‌شده فوق چنین برداشت می‌شود که در عرصه ادبیات شناساندن گروه‌های مردم‌نهاد که به قول روبرت. جی. سامسون^۲ مبانی‌شان تعهد مدنی^۳ است (Sampson J. Robert, 2005) گرایشات بیشتر در این سمت و سو می‌باشد که در نامگذاری آنها از اصطلاح سازمان‌های غیردولتی استفاده گردد؛ بدین دلیل در تعریف بایستی دو متغیر را برجسته سازیم که یکی از آنها سازمان و دیگری غیردولتی هست؛ لذا تعریفی در این عرصه معنادار خواهد بود که آن دو را پوشش دهد. بنابراین سازمان‌های غیردولتی به مجموعه‌ای از افراد حقیقی گفته می‌شود که جهت دستیابی به اهداف مشترک، تلاش‌های خود را هماهنگ سازند و از یک شخصیت حقوقی، حقوق خصوصی برخوردار باشند که در این بیان، شخصیت تأکید شده حاکی از غیردولتی بودن این نوع سازمان‌ها می‌باشد که اگر در ابعاد جهانی فعال باشند و از صفت حقوقی بین‌المللی برخوردار گردند می‌توان به آنها سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و در غیر این صورت صرفاً تشکلات غیر دولتی گفت.

تاریخچه سازمان‌های غیردولتی

1. Economic and Social Council of United Nations
2. Robert J. Sampson
3. Civic Engagement.

از نظر تاریخی گروه‌های مردم نهاد، نسبتاً گذشته طولانی دارند؛ چنانچه قبل از تأسیس سازمان ملل متحد یک رشته فعالیت‌های مردمی که از جوانبی تداعی‌کننده و یا مبادی سازمان‌های غیردولتی کنونی هستند، انجام می‌یافت؛ اکثر فعالان طرفدار محیط زیست، ریشه در سده‌های گذشته دارند؛ چرا که اگر محیط زیست را مجموعه‌ای از آب، هوا، خاک و عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات موجودات زنده بدانیم، آن وقت هر فعالیتی که به طرفداری از یک‌یک آنها صورت گیرد و جهت تحقق آن، افراد به‌گونه غیرانتفاعی بسیج شوند، می‌توان آنها را گروه‌های مردم‌نهاد نامید. با توجه به این رویکرد، بایستی پیدایش دستجات داوطلب را اولین بار در سال ۱۳۸۸ میلادی جستجو کرد؛ زیرا در تاریخ ذکر شده در انگلستان فعالان کنترل آلودگی هوا^۱ خود را سازماندهی نمودند. (Cited., Fran J. David, Hironake, Ann, And Schoferm, Evan, 2000, p. 96-7)

بعد از این است که یک سلسله تلاش‌های سازمان‌یافته، نظیر دوستان بین‌المللی طبیعت^۲ به سال ۱۸۹۵، شورای بین‌المللی حفظ پرندگان^۳ در سال ۱۹۲۲ حمایت از حیات وحش و امثالهم، خود را حامیان محیط زیست اعلان نمودند. علاوه بر این، قبل از تأسیس سازمان ملل متحد، جنبش‌های مردم‌نهادی چون مقابله با برده فروشی، حمایت از حقوق زنان و... صورت گرفته است که آثار و نتایج در خور توجه داشته‌اند. با این حال به نظر نمی‌رسد که تا صدور منشور ملل متحد و تأکید ماده ۷۱ آن به سازمان‌های غیردولتی، جهانیان با عبارت ذکر شده آشنا باشند و یا این چنین نهادهایی برای آحاد جوامع مفهوم باشد. بنابراین مرحله اساسی پیدایش گروه‌های غیرانتفاعی را، بایستی بعد از صدور منشور ملل جستجو کرد. از سال ۱۹۴۵، به این سو، به‌گونه‌ای آرام شماری سازمان‌های غیردولتی در کشورهای دموکراتیک غربی شروع به فعالیت نمودند و کم‌کم دامنه خود را به وسیله سه منبع، یعنی از طریق تشویق دولت‌ها، تعامل بین کشورها و پتانسیل گرایشی مردم در اقصی نقاط جهان گسترش دادند. بین سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۶۰، در فرانسه بیش از ۵۴۰۰۰ اتحادیه، در سال ۱۹۹۴، ۲۷۵۰۰۰ نهاد خیریه در انگلستان و در هندوستان بیش از هزاران جنبش بیداری روستا^۴، متأثر از

1. Pollution Control Activities
2. The International Friends of Nature
3. International Council for Birds Preservation
4. Village Awakening Movement

سنت‌های گاندى براساس سازمان‌های غیردولتی بسیج شده‌اند (Salamon, Op.Cit. (1999-122). هم اکنون در هند تقریباً ۲ میلیون، بنگلادش ۱۰۰۰۰، شیلی ۲۷۰۰۰ و در آرژانتین بیش از ۲۰۰۰، گروه غیرانتفاعی فعال تخمین زده می‌شود. (Lester & Anheier H. 1999 and Salamon Loc.Cit)

با این همه سال ۱۹۸۹، نقطه‌عطفی در تاریخ جنبش سازمان‌های غیردولتی می‌باشد؛ چون بعد از این است که گروه‌های غیرانتفاعی، در سراسر جهان گسترش خواهند یافت. براساس تخمین‌ها نزدیک به ۴۰۰۰۰ سازمان غیردولتی بین‌المللی در سطح جهان وجود دارد. بیش از ۴۰۰۰۰۰ گروه مردم‌نهاد در روسیه و ۷۰۰۰۰۰ در چین فعال هستند

(http://en.wikipedia.org/wiki/non_governmental_organization).

در سطور بالا تاریخچه مختصر سازمان‌های غیردولتی مورد بررسی قرار گرفت؛ حال می‌توان با ارائه استدلال پیش‌فرض این نوشتار را، مبنی بر اینکه گروه‌های مردم‌نهاد محصول بحران‌های اخیر است، مورد ارزیابی قرار داد.

بحران‌های مؤثر در تکوین سازمان‌های غیردولتی

از مباحث تاریخی چنین برداشت می‌شود که گروه‌های غیردولتی، بیشتر بعد از سال‌های ۱۹۸۹، رو به افزایش گذاشتند که خود می‌تواند موجب طرح این پرسش گردد که چرا بعد از سال‌های یادشده، این قبیل دستجات با روند فزاینده‌ای در حال گسترش هستند؟ پاسخ این سؤال را در راستای فرضیات این مقاله، در بحران‌های مهم جستجو خواهیم کرد که دو بحران آن در مورد روند توسعه و دولت رفاه و یکی دیگر از آنها مربوط به فروپاشی بلوک شرق و در نهایت چهارمی در خصوص تغییر حالت نامطلوب در فرآیند محیط زیست می‌باشد.

بحران در توسعه و دولت رفاه

عبارت توسعه یکی از اصطلاحات رایج قرن بیستم است؛ ضمناً نباید آن را با واژه رشد مترادف دانست؛ چون اولی حاکی از تحولات کیفی و دیگری به‌منظور تغییرات کمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، با این وصف رابطه تنگاتنگ آن دو را نمی‌توان انکار کرد، زیرا بدون رشد، توسعه قابل‌تصور نیست. شاید از این‌رو، توسعه، ناخودآگاه رشد

اقتصادی را متبادر می‌کند، زیرا افزایش کمی درآمد ناخالص داخلی، تبعات مؤثری در اعمال سیاست‌های رفاه، عدالت اجتماعی، آزادی، کیفیت مطلوب محیطی... حتی در ایجاد اوقات فراغت آحاد جامعه که از شاخص‌های عمده توسعه است ایفا می‌نماید. لذا عدم استمرار در رشد، قاعدتاً توسعه را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ آنچه که از سال‌های ۱۹۷۳ یعنی با اولین تکان قیمت نفت در جهان خود را نشان داد. آمار و ارقام می‌نمایند که قبل از سال یاد شده، اقتصاد جوامع توسعه‌یافته در یک مرحله طلایی به سر می‌برد. شاخص رشد سالیانه با نرخ ۶/۶ درصد سیر می‌کرد

Prodromas P. and Capps, Gavin, 2001, pp. 40-41

اما شایان ذکر است که بین سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۳، تحول مثبتی در برخی از کشورهای پایین صحرای آفریقا، آسیای شرقی و آمریکای لاتین روی داد که در نتیجه آن میانگین میزان نرخ رشد، در ممالک قید شده به‌طور نسبی به ۳٪، ۵/۴٪ و ۴/۶٪ رسید. علاوه بر این یک جابه‌جایی مهم از تولیدات کشاورزی به سمت تولیدات صنعتی در بعضی از جوامع در حال توسعه، به‌ویژه در هندوچین روی داد که همگی این تحولات معادلات تجاری و درآمد ملی را به ضرر کشورهای توسعه‌یافته رقم زد؛ هم اکنون نزدیک به هفت سال است که نرخ رشد در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱ در حول و حوش ۳/۵٪ جریان دارد (Op. Cit., p. 41).

لذا اگر شاخص‌های توسعه پایدار در چهار رکن، یعنی پایداری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، محیطی و فرهنگی خلاصه گردد (Will, Allen, 2007) آن وقت اختلال در یکی از آنها، توسعه اشاره‌شده را با بحران مواجه خواهد ساخت. در جوامع در حال توسعه نیز، دیون خارجی به‌گونه‌ای لگام گسیخته این نوع کشورها را با معضل بازپرداخت بدهی رو در رو نموده است.

افت مزمن درآمد ملی در کشورهای جهان از سال ۱۹۸۰ روند کاهش درآمدها را نشان می‌دهد که پیامدهای آن در کشورهای توسعه‌یافته بازنگری در سیاست‌های دولت‌رفاه شد و در جوامع در حال توسعه نیز به شکل فقر و پس‌ماندگی خود را نشان داد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که سطح درآمد سرانه طبقات پایین جامعه، در برخی از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین به زیر خط فقر تنزل یافته است که با

1. OECD: Organization for Economic Co-operation and Development

بررسی بحران دولت رفاه، نتایج آن دو را در پیدایش سازمان‌های غیردولتی، بیان خواهیم داشت.

بحران در دولت رفاه

با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی مارشال^۱، دولت رفاه به دولتی گفته می‌شود که از سه مؤلفه، سرمایه‌داری، دموکراسی و آسایش زندگی برای افراد جامعه، برخوردار باشد (Marshall H. Thomas, 1981). شایان توجه است که این نوع دولت‌ها در اعمال رفاه همگن عمل نمی‌کنند؛ در ایالات متحده آمریکا، دولت، صرفاً به کمک‌های مالی مستقیم به خانواده‌ها و فرزندان تحت تکلف آنها بسنده می‌کند (Ron, Haskins, 2006). شیوه ذکر شده در سال ۱۹۸۰ از سوی صاحب‌نظران و جریانات محافظه‌کاران جدید، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت که سرانجام در سال ۱۹۹۶، دولت وقت با تصویب لایحه‌ای مبنی بر مسئولیت فردی و اصلاح فرصت کار، توانست سیاست‌های رفاهی را اصلاح نماید که در آن به فعالیت‌های فردی اشخاص و ایجاد فرصت‌های شغلی تأکید شده است (Ibid). در مقابل دولت رفاه انگلستان بیشتر برانگیخته از نگرش ویلیام بوریج^۲ می‌باشد؛ وی در سال ۱۹۴۲، گزارشی را تنظیم نمود که در آن مواردی چون آلودگی و کثافت^۳، جهل و نادانی^۴، نداری^۵، بیکاری^۶ و بیماری^۷ برجسته شده بود؛ نامبرده آنها را پنج غول زشت^۸ نامید و از دولت خواست که برای رفع این‌گونه معضلات در جامعه، برنامه‌ریزی مدونی داشته باشد (<http://www.Schealth.co.uk/History/beveridge.htm>). بنابراین شالوده دولت رفاه را در بریتانیا، مقابله با موارد فوق‌الذکر تشکیل می‌داد که خود را

1. Marshall
2. William Beveridge
3. Squalor
4. Ignorance
5. Want
6. Idleness
7. Disease
8. Giant Evils

بیشتر در وضع قوانین بیمه ملی^۱ به سال ۱۹۴۶ و کمک ملی^۲ در سال ۱۹۴۸ نشان داد و در رفاه مردم تأثیرگذار بود. در همان سال روزنامه تایمز ادعا کرد که دولت با این اقدامات هر شهروند را از گهواره تا گور^۳، امن خواهد ساخت. ولی با شکل‌گیری آموزه تاچریسم^۴ که در واقع احیای لیبرالیسم کلاسیک بود که از فلسفه آزادی عمل^۵ و محدود کردن دخالت دولت در امور دفاع می‌کرد، مبانی دولت رفاه را به زیر سؤال برد و عملاً در دوران حاکمیت حزب کارگر به رهبری تونی بلر^۶، سیاست‌های رفاهی اصلاح گردید. در اصل کمک‌های رفاهی دولت بریتانیا در حول و حوش خدمات بهداشتی، برنامه‌های امنیت اجتماعی که شامل مستمری‌بگیری و حمایت‌های مالی از افراد و خانواده‌ها تمرکز می‌یافت. بعد از سال ۱۹۹۷، دولت وقت اقدام به اصلاحاتی نمود که در آن بهداشت ملی در ارائه خدمات، سیاست‌های انعطاف‌پذیرتری را اعمال کرد و در حوزه امنیت اجتماعی به جای کمک‌های مالی به افزایش استخدام و تعیین سیستم مطلوب چارچوب کار و ایجاد نظام وام مالیات برای کارگران کم‌درآمد بسنده گردید.

(Iain, Mclean , 1996 , P.493)

بنابراین بعد از این دولت هزینه‌های اختصاص‌یافته به این نوع فعالیت‌ها را تعطیل نمود که می‌توان آن را بحران در دولت رفاه نامید.

در هر حال دو عامل عمده در بازنگری سیاست‌های رفاهی که در اکثر دولت‌های رفاه رخ داده است، نقش اساسی ایفا نموده که یکی از آنها مربوط به بحران توسعه و کاهش مزن درآمدها می‌باشد (Barr, N., 2004) و دیگری به قول مانوئل کاستلز^۷ از جهانی‌شدن مایه می‌گیرد؛ زیرا صاحبان سرمایه با جهانی‌شدن تولید در تلاش هستند در ممالکی سرمایه‌گذاری نمایند که هزینه‌های اجتماعی کمتری داشته باشد؛ این روند موجب شده است که یکی از منابع اساسی درآمد دولت‌های پیشرفته صنعتی که از طریق پرداخت عوارض سرمایه‌گذاران تأمین می‌شد رو به زوال گذارد (کاستلز مانوئل، ۱۳۸۴، ص، ۳۰۵).

9. National Insurance

10. National Assistance

11. The Cradle to the Grave

12. Thatcherism

1. Lassiz- faire

2. Tony Blair

3. Manuel Castells

در چنین وضعی است که افراد نیازمند جامعه زیر فشار مداوم قرار می‌گیرند و به بازنگری در خصوص باورهای خود نسبت به توسعه و دولت رفاه، که زمانی وعده نجات به بشریت را می‌داد، می‌نمایند. لذا نتایج این نوع بازبینی است که باعث پیدایش شعور خوداتکایی گردید و گروه‌های مردم‌نهاد خود جوش محصول این ذهنیت است که در آن به جای چالش با دولت و به تبع آن تشدید معضلات، همکاری داوطلبانه با آن و پرکردن خلأ نارسایی‌های خدمات دولتی، به وسیله سازمان‌های خودیار ترجیح داده شده است.

بحران ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای وابسته به آن

در سال ۱۹۸۹، بلوک شرق با آشفتگی مواجه شد که در پی آن جهان سوسیالیستی مضمحل گشت؛ صاحب‌نظران این اضمحلال را به گونه‌های مختلف تعبیر و تفسیر نمودند که ورود به آن بحث از حوصله این نوشتار خارج است؛ ولی شایان توجه است که همگی آنها در این نکته ظریف هم‌آوا بودند که این نوع فروپاشی به‌مثابه پیروزی اقتصاد کاپیتالیستی و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی می‌باشد.

Tery, Goold Willam and Harvey J. Pharis, (Collingsworth, 1994, p. 8)

به هر حال با فروپاشی سوسیالیسم در پیش روی وراث بلوک شرق این سؤال را مطرح نمود که با چه الگویی بایستی کشور را اداره کرد؟ تردیدی نیست که آنها پاسخ را در گزینه دموکراسی یافتند، چون در عمل دولت‌های آسیای میانه و اروپای شرقی هرچند با فرازونشیب‌ها، نهایتاً در راستای گذار به دموکراسی می‌باشند؛ این در حالی است که بعد از انهدام این نوع جوامع، هیچ‌یک از این کشورها از سازوبرگ‌های دموکراتیک برخوردار نبودند؛ زیرا بر اساس رویکرد کلاسیک بارینگتون مور^۱، دموکراتیزه‌کردن یک جامعه منوط به گسترش سرمایه‌داری، اقتضای طبقاتی از طریق دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی می‌باشد.

(Cited, Petrova P. Velina, 2007, P. 1284).

همینطور در رهیافت‌های مدرن نیز بر این نکته تأکید می‌شود که رشد جامعه مدنی با توسعه کاپیتالیسم همسو است.

Rueschemeyar D, Stephens E. H, & Stephens J; 1992)

یا اینکه در تلاش‌های آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی^۱ جهت دستیابی به دموکراسی، قبل از همه چیز به گسترش جامعه مدنی اشاره شده است (The U.S.A.I.D Bureau, 2005). لذا از هر زاویه‌ای که به شرایط گذار در ممالک سوسیالیستی سابق نگاه شود، گسترش عرصه خصوصی و به تبع آن بسط جامعه مدنی از الزامات بنیادی است؛ آنچه که وارثان جوامع کمونیستی سابق فاقد آن بودند. علاوه بر این کارشناسان بر این باور هستند که فرهنگ عمومی و سیاسی به ارث رسیده از دوران قبل، چندان مناسب رشد نهادهای لیبرالیستی نیست؛ زیرا گردانندگان این ممالک، سعی بر آن داشتند که با اعمال سیاست‌های اطلاعاتی، افراد جامعه به همدیگر اعتماد نداشته باشند تا بدین‌وسیله متمیزه شوند و به دنبال ایجاد تشکلات نگردند.

(Petrova P. Op.Cit. P. 1284)

بنابراین در چنین وضعی تکوین عرصه خصوصی که تجلی‌گاه جامعه مدنی و پیامدهای آن سازمان‌های غیردولتی است، قابل تصور نبود؛ اما در طول سال‌های اخیر این کشورها شاهد رشد چشمگیر گروه‌های غیرانتفاعی هستند؛ امروزه نزدیک به نیم‌میلیون سازمان غیردولتی در کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی فعالیت می‌نمایند (Perro, J., etal, 2001, P.19). مضافاً مطالعات خانه آزادی^۲ درخصوص وضعیت کشورهای در حال گذار به دموکراسی درخور توجه است؛ نهاد مزبور براساس یک مقیاس هفت‌متغیره، کشورها را رتبه‌بندی می‌کند که در آن اخذ امتیاز کمتر شاخص تکوین دموکراسی و نمره بیشتر به‌منزله وجود نظام استبدادی می‌باشد؛ متغیرهای موردنظر روند دموکراتیک ملی را، فرآیند انتخاب‌کننده^۳، میزان جامعه مدنی، رسانه‌های مستقل^۴، تدابیر دموکراتیک ملی^۵، تدابیر دموکراتیک محلی^۶ استقلال چارچوب قضایی^۷ و فساد^۸ تشکیل می‌دهد که اگر مجموع نمرات اخذ شده (۱) باشد آن کشور دموکراتیک کامل و اگر (۷) باشد، استبداد مطلق ارزیابی می‌شوند

2. U.S. Agency for International Development

1. Freedom House

2. Electoral Process

3. Independent Medias

4. National Democratic Governance

5. Local Democratic Governance

6. Judicial Framework and Independence

7. Corruption

(www.freedomhouse.hu). بنابر گزارش نتایج تحقیقات نهاد یاد شده که درخصوص ۲۵ کشور سوسیالیستی پیشین انجام گرفته، نشان می‌دهد که میانگین نمره جامعه مدنی کشورهای ذکر شده (۳) می‌باشد که این امتیاز بیانگر رشد قابل ملاحظه در عرصه خصوصی است (Ibid). حال پاسخ به این سؤال ناگزیر است که چه عواملی باعث شد که در این ممالک جامعه مدنی رشد کند؟ جواب این پرسش در دو گروه عوامل بیرونی و درونی نهفته است که در ذیل به بیان آنها پرداخته می‌شود.

الف) عوامل بیرونی: با پایان گرفتن نظام سوسیالیستی، کشورهای جهان عمدتاً به سمت و سوی دموکراسی روی آوردند؛ هم اکنون ۱۲۶ کشور با مدل دموکراتیک و مابقی در جهت ایجاد زمینه‌های آن فعال هستند (Ibid) و به نظر می‌رسد که در این روند سه متغیر بیرونی و یا فراملی مؤثر باشند که به ترتیب عبارتند از:

- ساختار عمومی جهان: انقلاب انفورماتیک در نقل و انتقال سریع اطلاعات، رشد طبقه متوسط و طرح مطالبات ویژه خود در سراسر جهان، گسترش نظام سرمایه‌داری و مدل اقتصادی بلامنازع آن و بسط فرهنگ کثرت‌گرا از طریق بیانیه جهانی ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد مبنی بر حقوق اشخاص بر مبنای ملی، قومی، مذهبی و اقلیت‌های زبانی،^۱ همگی دست به دست هم داده و از یک سو ساختار جهانی را متحول ساخته و از سوی دیگر عرصه خصوصی را در گوشه‌وکنار گیتی توسعه داده است که یکی از تبعات آن رشد جامعه مدنی می‌باشد (Chase- Dunn, C, 1998). البته قابل ذکر است که این فرآیند نه تنها در جوامع سوسیالیستی پیشین موجب رفع موانع بر سر راه ایجاد تشکلات مردمی شده، در ضمن جریان‌های چپی مارکسیستی و نظام‌های استبدادی جهان سومی را نیز در راستای گرایش‌های دموکراتیک تحت‌الشعاع قرار داده است. به‌عنوان مثال دولت جمهوری دموکراتیک نپال که در ۲۸ مه ۲۰۰۸ از سوی جنبش مائوئیست‌ها با خاتمه‌دهی به حکومت پادشاهی جی انندرا^۲ تأسیس یافت، از نظر اقتصادی سیاست‌های لیبرالیستی را دنبال می‌کند و خود را متعهد به نظام پارلمانی و چندحزبی می‌داند.

http://www.economic.com/display_story.cfm?story-id=11057207&fsre=nw1

1. Declaration on The Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities
2. Gyanendra

- ساختار سیاسی جهان: اکثر ممالک موجود در کره خاکی از نظام اقتصادی کاپیتالیستی استقبال می‌نمایند. تلاش در جهت جذب سرمایه خارجی و رقابت بر سر آن یکی از دلایل اساسی این چنین ادعا است؛ لذا تردیدی نیست که سرمایه‌گذاری موجب گسترش حوزه خصوصی خواهد شد؛ چون بدون آن، سیستم سرمایه‌داری امنیت خود را نمی‌تواند بازیابی کند؛ بنابراین از آنجایی که در ساختار عمومی جهان تغییرات در راستای متغیرهای همسو با لیبرال دموکراسی می‌باشد، ناگزیر سیاست‌های جهانی نیز به سمت‌وسوی مدل دموکراتیک سوق خواهد یافت. تمامی انقلابات مخملی^۱ در خیلی از کشورها به این چنین گرایش صحنه می‌گذارند و اگر چنانچه جامعه مدنی زیربنای دموکراسی باشد، اولویت‌دهی به آن اجتناب‌ناپذیر است.

(Wheaton B, and Kaven Z, 1992)

- دخالت مستقیم عوامل خارجی: ولین پترووا^۲، بر این باور است که اگر ساختارهای ملی برای ایجاد نهادهای مدنی زمینه‌های مناسب نداشته باشد و متغیرهای سازنده آن در درون غایب باشند، لاجرم نقش عوامل خارجی در مورد اعمال ایدئولوژی خود برجسته خواهد شد (Petrova P. Op.Cit; P.1285). آنچه که بعد از فروپاشی بلوک شرق و در جوامع وابسته به آن اتفاق افتاد؛ چنانچه مدیریت کمک‌رسانی به این نوع کشورها از سوی آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی صورت می‌گیرد که یکی از برنامه‌های اساسی آن حمایت از شکل‌گیری نهادهای مدنی، دموکراسی و بسط سازمان‌های غیردولتی در ممالک سوسیالیستی سابق است.

(Democracy Rising, Op. Cit)

ب) عوامل درونی یا فرو ملی: این که جوامع سوسیالیستی اضمحلال یافته، به لحاظ عدم فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نبود اعتماد بین اشخاص جامعه به همدیگر و حاکمیت ارزش‌های جمعی، در کل فاقد هر نوع گرایش به ایجاد تشکلات مدنی بودند، با داده‌های پژوهش‌های میدانی و دلایل منطقی همخوانی ندارد که برخی از آنها را می‌توان چنین توجیه کرد:

- اعتماد بین آحاد جامعه: این ذهنیت کارشناسان غرب که سیاست‌های امنیتی کمونیستی، افراد جامعه را به یکدیگر بی‌اعتماد کرده بود تا اینکه افراد جامعه به

3. The Velvet Revolutions

1. Velina Petrova

فکر ایجاد تشکلات نگردند، چندان با نتایج تحقیقات میدانی هم‌آوایی ندارد؛ در جدول ذیل میزان اعتماد در بین جوامع آماری کشورهای گروه ۸ که یکی از آنها وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق، یعنی روسیه است، تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود؛ حتی میزان بی‌اعتمادی در ایتالیا و فرانسه از روسیه بیشتر می‌باشد. بنابراین موانع اعتماد به‌گونه‌ای نبود که از رشد جامعه مدنی جلوگیری نماید، بلکه این عدم آزادی بود که مانع هم‌آوایی افراد می‌شد؛ ولی به محض پایان یافتن حاکمیت نظام تک‌صدایی، گروه‌های همگن اعلام موجودیت نمودند.

میزان بی‌اعتمادی و اعتماد بین اشخاص، در جوامع کشورهای گروه (۸) (درصد)

نام کشور	بی‌اعتمادی	نامعلوم	اعتماد	جمع	سنگینی
انگلستان	۵۴/۶	۳/۳۰	۴۲/۱	۱۰۰۰	۲/۸۰۵
آمریکا	۴۸/۶	۲/۸	۴۸/۶	۱۰۰۰	۲/۰۰۴
ایتالیا	۶۰/۲	۴/۳	۳۵/۵	۱۰۰۰	۲/۲۸۰
آلمان	۵۱/۳	۱۷/۴	۳۱/۲	۱۰۰۰	۳/۰۵۹
کانادا	۴۶/۰	۳/۲	۵۰/۷	۱۰۰۰	۱/۷۲۷
فرانسه	۷۲/۴	۶/۳	۲۱/۴	۱۰۰۰	۲/۸۰۶
ژاپن	۵۲/۵	۹/۹	۳۷/۶	۱۰۰۰	۲/۲۲۴
روسیه	۵۹/۰	۱۰/۵	۳۰/۵	۱۰۰۰	۱/۷۱۹

Source: Gibson, Cited, Petrova P. Velina, Op. Cit.P.1304

- انحطاط ارزش‌های جمعی: بعد از انهدام بلوک شرق یک‌رشته از ارزش‌های جمعی دستخوش تغییر شد و نقش فرد و دلبستگی‌های آن برجسته گردید؛ به ویژه یک سری متغیرهای بازدارنده از سر راه آزادی‌های فردی برچیده شد. ریزینگر^۱ استدلال می‌کند که در جوامع کمونیستی سابق، مشارکت نمایشی^۲ بود؛ از این‌رو افراد این‌گونه کشورها در آرزوی دستیابی به مشارکت آزاد بودند که با نابودی نظام سوسیالیستی به

1. Reisinger
2. Exhibit Participation

این اشتیاق دیرینه دست یافتند و گرایش به ایجاد سازمان‌های غیردولتی یکی از نتایج آن بود (Reisinger W. Miller A; & Hesli V.1995).

- رشد سوءظن مردم به دولت سوسیالیستی: از دهه های هفتاد به این سو عقب ماندگی اقتصادی و بروز طبقه جدید که از سوی میلوان جیلاس به طور وسیع مورد بررسی قرار گرفته است (Milovan, Djilas, 1957)، شعارهای برابری خواهی این نوع نظام‌ها را به زیر سؤال برد و از همان سال‌ها مردم را به هم‌نوایی و طرح بیان موجودیت خود با توسل به سازماندهی تشویق کرد که با فروپاشی نظام سیاسی، این پتانسیل بالقوه، بالفعل گشت. بنابراین می‌توان گفت که فراتر از عوامل خارجی نقش متغیرهای داخلی نیز در تکوین جامعه مدنی قابل انکار نمی‌باشد.

بحران محیط زیست

تردیدی نیست که دوام و قوام حیات موجودات زنده، منوط به حفظ عوامل زیستی، همانند آب و هوا، خاک و عناصر درونی و بیرونی آنها، گونه‌های زیستی، اکوسیستم و بسترهای مناسب زندگی در کره خاکی می‌باشد. لذا تغییر حالت نامطلوب در یکی از آنها باعث می‌شود که شرایط بازتولید زندگی مختل گردد. کارشناسان بر این باورند که منابع غذایی، رشد اقتصادی، بهداشت و سلامتی و به‌ویژه پایداری اجتماعی و غیره، رابطه تنگاتنگی با شاخص‌های زیست‌محیطی دارند؛ به‌عنوان مثال کم‌آبی^۱ و یا فقر آبی عواقب اسفباری برای انسان خواهد داشت؛ بدون آب نه کشت و نه اینکه بهداشت و تغذیه قابل تصور است. بنابراین وجود اختلال در یکی از متغیرهای زیستی، زندگی را در این کره خاکی به مخاطره می‌اندازد. در واقع بروز نشانه‌های جدی درخصوص مسائلی چون آلودگی هوا، وضعیت اتمسفر، تغییرات اقلیمی، نابودی جنگل‌ها^۲، بیابان‌زایی^۳، کاهش گونه‌های زیستی، از بین رفتن تالاب‌ها^۴، آلوده شدن آب‌های آشامیدنی، پیدایش باران‌های اسیدی^۵ و افزایش گازهای گلخانه‌ای^۶ بود که

1. Water Shortage
2. Deforestation
3. Desertification
4. Wetlands
5. Acid Rain
6. Green House

جهانیان را متوجه مسائل زیستی ساخت و موجب کنفرانس بین‌المللی ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ گردید که با تمام تدابیر اتخاذ شده در آن، هنوز بخشی از جمعیت کره خاکی گریبان‌گیر مشکلات زیست محیطی هستند که برخی از آنها در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد (Thomas R. Kari and Kevin E. Trenberth, 2003).

آلودگی هوا؛ با تمام تلاش‌های ملی و بین‌المللی، هنوز نزدیک به یک میلیارد در فضای آلوده به دی‌اکسید گوگرد به‌سر می‌برند و بیش از یک میلیارد نفر با آلودگی‌های دیگر مواجه هستند؛ وضعیت آب نیز هم از نظر آلودگی و هم از لحاظ کمیت نگران‌کننده می‌باشد؛ زیرا در اوایل قرن بیستم اکثر آب‌های شرب جهان سالم بود، در حالی‌که در اواخر همان قرن، تحت تأثیر ضایعات شیمیایی و صنعتی آلوده شده‌اند؛ نیم میلیارد نفر از جمعیت کشورهای در حال توسعه بدون آب سالم و بهداشتی به سر می‌برند. شایان توجه است که این کشورها خود صاحب آن چنان صنایع نیستند که در روند تخریب و کثیف‌کردن آب‌ها نقش داشته باشند؛ ولی به لحاظ قوانین سخت زیست‌محیطی در ممالک مرکز خیلی از سرمایه‌گذاران، فعالیت‌های خود را به جهان در حال توسعه انتقال می‌دهند.

(Grant Don, Jones W; Andrew & trautner N. Mary, 2004, p. 192)

علاوه بر این کمبود آب نیز یکی دیگر از مسایل دشوار این روند است؛ با اینکه توسل به کشاورزی آبیاری^۱ موجب صرفه جویی در آب شده و تولیدات کشاورزی را افزایش داده است، اما تأثیر نامطلوب صنعت و تکنولوژی و استفاده غیراصولی از این مایه حیاتی، بیشتر از آن است که بتواند از تخریب و یا به هدر رفتن آن جلوگیری نماید. چنانچه متخصصین این حوزه تخمین می‌زنند که در سال‌های ۲۰۲۵، یک‌سوم جمعیت جهان با کمبود سخت و مزمن آب مواجه خواهند شد (<http://www.usaid.gov>) که شاید یکی از پیامدهای آن به‌هم‌خوردن معادلات جمعیتی باشد. نابودی جنگل‌ها و مراتع یکی دیگر از پدیده‌هایی است که تحت تأثیر باران‌های اسیدی به‌گونه مداوم اتفاق می‌افتد؛ پنجاه میلیون هکتار از جنگل‌های اروپا نابود شده است. دویزیم آفریقا، یک‌سوم آسیا و یک‌پنجم آمریکا تبدیل به بیابان گشته است (Salamon;Op.Cit). در اروپای

1. Irrigated Agriculture

مرکزی و شرقی باران‌های اسیدی که محصول فعالیت‌های صنعتی است، منابع غذایی را شدیداً تهدید می‌کند و امید به زندگی را کاهش می‌دهد.

با این وضع، اگرچه بشر به اهمیت عوامل زیستی از گذشته دور واقف بوده، ولی نحوه مقابله با تخریب به‌گونه جدی‌تر از اوایل دهه نود برای او مطرح شده است؛ شاید یکی از دلایل آن اطلاعات موثقی بود که از طریق نشست ریودوژانیرو در خصوص بحران زیست‌محیطی در اختیار جهانیان قرار گرفت. حال این پرسش پاسخ می‌طلبد که چه نهادی در مقابل این روند پاسخگو است؟ با کمی تأمل ذهن انسان ابتدا متوجه مسئولیت دولت‌ها می‌شود در اصل همین‌طور هم بود؛ چرا که از اوایل قرن بیستم به بعد، برخی از ممالک، نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سابق، کانادا و برخی از کشورهای ساحل پاسیفیک، جهت حفاظت از محیط زیست تدابیری اتخاذ نمودند که بعدها خیلی از حکومت‌ها در راستای حفظ محیط زیست فعالیت‌های مشابه انجام دادند (Frank J. David, Op.Cit. P. 98). در همین راستا کنش‌های سیاسی، مطبوعات و رسانه‌ها، افکار عمومی را از ابعاد منفی ویران‌شدن محیط زیست مطلع می‌سازند و دولت‌ها با توسل به معاهدات بین‌المللی از اوایل دهه هفتاد تا مه ۲۰۰۴ که پروتکل کیوتو تنظیم یافت، کوشش می‌کنند که جهت مقابله با تغییر حالت نامطلوب محیط‌زیست مقابله نمایند. به‌عنوان مثال اتحادیه اروپا در جهت تصمیمات متخذه در کیوتو، تجارت کالاهایی که نشر گازهای گلخانه‌ای را تشدید می‌کنند محدود کرد (http://en.wikipedia.org/wiki/kyoto_protocol#EuropeanUnion). با این همه در عمل دستاوردهای آنها به میزانی نبود که از بحران‌ها جلو گیری نمایند. بنابراین بحث را بایستی در خصوص علل عدم توفیق دولت‌ها در مورد موضوع عمیق‌تر کرد؛ چون اگر کارگزاران در این مورد موفق بودند، گروه‌های مردم‌نهاد بروز نمی‌کردند.

به هر حال به نظر می‌رسد که دغدغه‌های سیاسیون در هر جامعه درجه‌بندی شده است که در رأس آنها، ابتدا سیاست‌های مقابله با فشارهای اجتماعی قرار می‌گیرد؛ زیرا هستی و نیستی دولتمردان را رقم می‌زند. شایان توجه است که یکی از دلایل بحران در محیط زیست، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، در این است که حکومت‌ها در بسیاری از این ممالک سرگرم حل‌وفصل آشفتگی‌های سیاسی جاری و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت اقتصادی هستند؛ تلاش برای تنظیم مدیریت منابع طبیعی

و محافظت از آنها نه تنها ارجحیت ندارد بلکه در پایین‌ترین سطح ممکن است. ضمناً از آنجایی که بیشتر تخریبات محیط زیست از بخش صنعت و تکنولوژی ناشی می‌شود که برخورد با آنها عمدتاً موجب بیکاری و به تبع آن اعتراضات کارگری خواهد شد و افزون بر این با منافع طبقه مسلط جامعه تعارض پیدا خواهد کرد، لذا زمامداران امور علاقه‌مند نیستند که خود را درگیر چنین مسائلی نمایند. شاید مخالفت دولت ایالات متحده آمریکا با تصویب لایحه محدود کردن بخش‌های تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای که از دهه شصت به این سو، به‌طور مستمر در این کشور سیر صعودی دارد که در منحنی ذیل جزئیات آن مشاهده می‌شود بیشتر از واهمه حکومت از اعتراضات اجتماعی باشد.

نمودار نشر گازهای گلخانه‌ای در آمریکا (دی اکسیدکربن جوی «ماتو نالوی» هاوایی)

						۳۹۰
						۳۸۰
						۳۷۰
						۳۶۰
						۳۵۰
						۳۴۰
						۳۳۰
						۳۲۰
۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰		۳۱۰

Source: Wikipedia

در مذاکرات سنای آمریکا، از مجموعه یکصد عضو، نودوپنج سناتور علیه لایحه کاهش تولید گازهای CO₂ که یکی از عوامل عمده در مورد تغییر دما است رأی دادند؛ آنها استدلال می‌کردند که با وضع این چنین قانونی برخی مشاغل خود را از دست

می‌دهند و قیمت انرژی مصرفی مردم افزایش می‌یابد و منافع تجاری آمریکاییان نیز کاهش خواهد یافت که همگی اینها می‌تواند فشار بر دولت را بیشتر کند

Fisher R. Dana, & Freudenburg R. William, 2004, p. 163

لازم به تذکر است که این کشور پروتکل ۲۰۰۴ کیوتو را که در خصوص کنترل گازهای گلخانه‌ای بود امضا نکرد؛ شاید به این لحاظ لستر مایر اذعان می‌کند که دولت‌ها در مورد برخورد با عوامل تخریب محیط زیست به اندازه کافی مشتاق عمل نمی‌کنند و در تلاش هستند که مدیریت این حوزه را به دست گروه‌های داوطلب بسپارند و اگر اعتراضاتی روی دهد، لاقلاً دولت‌ها مخاطب قرار نگیرند. سیاست‌های دولت کلینتون در ایالات متحده دهه نود، در باب عضویت در پیمان نفتا که منوط به پذیرش اعضای آن به فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی «صدور مجوز کار» و «محیط زیست» کرده بود؛ براساس مطالعات پژوهشگران بدین دلیل بود که مدیریت آن بخش‌ها را به گروه‌های مردم‌نهاد در عرصه اتحاد شمال واگذار نماید و بدین‌وسیله دامنه عملیاتی آنها را گسترش دهد تا اینکه اگر واکنشی در کشورهای کانادا و مکزیک صورت گیرد، سازمان‌های مزبور پاسخ‌گو باشند (Bartly, Tim, Op.Cit). ضمناً در راستای حفاظت از گونه‌ها، غیر از دولت‌ها به سازمان‌های غیردولتی محیط زیست متوسل شده‌اند؛ چنانچه در هندوستان با اجرای طرح کنش و استراتژی ملی تنوع زیستی^۱ در خصوص مدیریت منابع طبیعی اقدام به تمرکززدایی نمودند و این نوع فعالیت‌ها را در اختیار سازمان‌های غیردولتی قرار داده و در نتیجه آن هزاران نفر در گوشه‌وکنار هند، جهت حفظ و امنیت محیط‌زیست که در واقع منابع معیشتی آنها نیز می‌باشد، عمل می‌نمایند.

Tejaswini, Apte, 2007, pp. 597-613

تجاس وینی^۲ ادعا می‌کند که گردانندگان هند، معتقد هستند که تقویت و ریشه‌دار شدن دموکراسی در آینده مشروط بر این است که مردم در اداره محیط زیست نقش محوری ایفا نمایند.

تعمق در بحران محیط زیست و مواضع دولت‌ها در برابر آن تداعی‌کننده دودلی دولتمردان در قبال چگونگی برخورد با این معضل است؛ زیرا به زعم کارگزاران کشورها، براساس اقتضای نافع سیاسی گروهی خود با مسئله برخورد می‌کنند؛ بروز احزاب

1. National Biodiversity Strategy and Action Plan

2. Tejaswini

طرفداران محیط زیست می‌تواند دلیل بهینه درخصوص این چنین ادعایی باشد. لذا احتمال می‌رود که انسان مسئول و اختیارگرا چاره را در بسیج کردن گروه‌های داوطلب یافته تا از این طریق از نابودی موطن بشریت جلوگیری نماید و اگر در این وادی دولت‌ها با آنها همکاری نمایند تردیدی نیست که حدود آنها را منافع حاکمیت تعریف و تبیین خواهد کرد. ولی با این همه این فعالان محیط زیست هستند که با وجود موانع متعدد، سرانجام توانستند مرزهای دولت - ملت را درنوردند و مطالبات خود را که در پایین آورده شده است به نفع محیط زیست در قلمروی حاکمیت برخی از این دولت‌ها اعمال نمایند (Fran J. David, Op. Cit, 2000, P: 98-97).

- پذیرش افزایش تعداد پارک‌های ملی و مناطق حفاظت شده؛ یادآوری این نکته حائز اهمیت است که در سال ۱۹۰۰ در سراسر جهان کمتر از ۴۰ پارک ملی گزارش شده است؛ در حالی که این رقم در سال‌های ۱۹۹۰، ۷۰۰۰ می‌باشد.
- صدور مجوز تأسیس شعب اتحادیه‌های زیست محیطی در سرزمین‌های دولت-ملت (همانند بنیاد جهانی حیات وحش)^۱
- عضویت در سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی زیست‌محیطی (نظیر کمیسیون بین‌المللی صید نهنگ)^۲
- مجاب نمودن به وضع قوانین شدید مالیاتی زیست محیطی
- پذیرش لزوم ایجاد وزارت محیط زیست ملی

نتیجه‌گیری

گرچه سازمان‌های غیردولتی از سه منبع مختلف نشأت می‌یابند که در مباحث مقدماتی به آنها اشاره شد؛ ولی اگر چنانچه در منابع قید شده تعمق شود، نقش و روند فزاینده گروه‌های مردم‌نهاد که خودجوش هستند بیشتر به چشم می‌خورد؛ این بدین معنا است که رفته‌رفته وظایف انسان اختیارگرا که محصول رشد علم و سوادآموزی است، در اداره امور بیشتر می‌شود؛ زیرا انسان جبرگرا در مورد دنیای هستی خود نمی‌توانست احساس مسئولیت نماید و نگرش او به پدیده‌های اطراف خود عمدتاً

1. World Wildlife Fund
2. International Whaling Commission

اسطوره‌ای بود و هر نوع فرآیند را با سرنوشت توجیه‌پذیر می‌کرد؛ ولی انسان اراده‌گرا بر این باور است که روند جهان هستی و باید هستی در اختیار اوست؛ بنابراین با رشد و گسترش انسان مسئول، سازمان‌های غیردولتی با یک روند شتابان در گوشه‌وکنار جهان بسط خواهند یافت.

منابع

1. Balsis C. Porro J; etal. (Ed) 2001, *A Decade of change: Profiles of USAID Assistance to Europe and Eurasia*. <http://www.usaid.gov/Locations/ Europe Eurasia/ ten year/ pdfs/decadeentire.pdf>.
2. Barr N. (2004), *Economic of the Welfare State*, New York: Oxford University Press.
3. Bartly, Tim, 2007, "Institutional Emergence in on Era of Globalization: The Rise of Transnational Private Regulation of Labor and Environmental Conditions", *AJS*. Vol.113. No.2
4. Chase – Dunn C; (1998), *Global Formation Structures of the World Economy*, Lanham, MD; Rowman and Little Field.
5. Cliver Archer, 1993, *International Organization*, Second Edition, Routledge, London
6. Collingsworth, Terry, Goold, William, Harvey J. Pharis, 1994, "Time for a Global New Deal" *Foreign Affairs*, Vol, 73, No.1.
7. Fisher R.Dana, & Freudenburg R. William, 2004, "Post Industrialization and Environmental Quality: An Empirical Analysis of The Environmental State" *Social Force*, Vol. 83, No.1.
8. Fran J. David, Hironake, Ann, Schofer, Evan; 2000, "The Nation State and the Natural Environment Over the Twentieth Century" *ASR*, Vol, 65, No.1.
9. Grant, Don, Jones W. Andrew & Trautner N. Mary, 2004, "Do Facilities With Distant Headquarters Pollute More? How Civic Engagement Conditions the Environmental Performance of Absentee Managed Plants", *Social Forces*, Vol. 83, No, 1.
10. Iain, Mclean, 1996, *Concise Dictionary of Politics*, Oxford University Press.
11. Jarvik, Laurence, 2007, "NGO's: A New Class in International Relations", Published by Elsevier Limited on Behalf of Foreign Policy Research Institute.
12. J. Robert; etal, 2005, "Sivil Society Reconsidered: The Durable Nature and Community Structure of Collective Civic Action" *AJS*.Vol. 111, No.3
13. Lehman, Glen, 2007, "The Accountability of NGO's in Civil Society and its Public Spheres" *Critical Perspectives On Accounting* 18. WWW.Elsevier .Com/ Locate/Cpa
14. Marshall H. Thomas, 1981, *The Right to Welfare and Other Essays*, Free Press, New York.
15. Methews T. Jessica, 1997, "Power Shift" *Foreign Policy*?
16. Milovan Djilas, 1957, *The New Class; An Analysis of the Communist System*, New York, Draeger.

17. Mitlin, Diana, Hickey, Sam and Bebbington, Anthony, 2007, "Reclaiming Development? NGO's and Challenge of Alternatives" *World Development*, Vol, 35, No. 10, PP. 1699-1720.
18. Nepals Election; The Maoists Triumph; [http:// www.economist.com/display story. Cfm?](http://www.economist.com/display_story.cfm?story_id=10000000)
19. Petrova P. Velina, 2007, "Civil Society in Post Communist Eastern Europe and Evrasia; A Cross- National Analysis of Micro and Macro Factors" *World Development*, Vol.35, No.7.
20. Plano C. Jack, and Oltan, Roy,1988. *The International Relation Dictionary*. Forth Edition, Longman, P.309.
21. Prodromos, Panayiotopoulos, and Capps, Gavin, 2001, *World Development; An Introduction*, Pluto Press London.
22. Ramee La. Pierre and Polakoff, Erica: 1990 "Trasformation of The CDSs and the Breakdown of Grassroots Democracy in Revolutionary Nicaragua" *New Political Science*, No.18-19
23. Release of Nations in Transit (2007), [www. Freedom house.hu](http://www.freedomhouse.org)
24. Reisinger W; Miller A; & Helsi V; 1995 "Public Behavior and Political Change in Post Soviet States" *The Journal of Polities*, Vol, 57, PP.941-970
25. Rising Democracy; Grass root Revolutions 2005, The U.S.A.I.D, Bureau Published.
26. Ron, Haskins, 2006, *Work Over Welfare: The Inside Story of The 1996 Welfare Reform Law*, Brookings Institution Press.
27. Rueschemeyer D; Stephens,E.H; & Stephens, J;1992, *Capitalist Development and Democracy*, Chicago University of, Chicago Press.
28. Salamon M. Lester, 1994 "The Rise of the Nonprafit Sector" *Foreign Affairs*, Vol, 73. No.4.
29. Salamon M. Lester & Anheier H.1999, " The Third World's Third Sector Comparative Advantage " In D. Lewis (Ed), *International Perspective on Voluntary Action; Reshaping The Third Sector*, London, Erthscan (Chapter3).
30. Schram, Stuart and Samuel H. Beer; 1999, *Welfare Reform; A race to The Bottom?* Baltimore; Johns Hopking University Press.
31. Tejaswini Apte, 2007 "Future in Their Hands; Strategies for Making a Peoples Plan". *Future*, Vol.39.
- 32.Thomas R. Karl and Kevin E. Trenberth, 2003, "Modern Global Climate Change", *Science*, Vol.302, No.5651
33. Wheaton B; and Kavan Z; 1992, *The Velvet Revolution, Czechoslovakia, 1988-1991*, Boulder, Westview Press.
- 34.Will, Allen, 2007, "Learning for Sustainability: Sustainable Development." [http:// Learning for Sustainability,net](http://LearningforSustainability.net), Susdev.
35. <http://www.usaid.gov/our-work/environment/water/index.htm>.